

## تبارشناسی مفهوم امنیت در اسرائیل

محمود عسگری \*

چکیده

امنیت مهمترین کالایی است که جوامع بزرگ و کوچک، بیشترین سرمایه خویش را برای تأمین، حفظ، استمرار و گسترش آن صرف می‌کنند. مقاله حاضر با رویکردی هرمنوتیکی به مقوله امنیت، در صدد است این نکته را بیان کند که این پدیده برخلاف تعابیر سنتی، در درون هر متن، معنایی ویژه می‌یابد. نویسنده معتقد است که خاورمیانه تا پیش از پیدایش رژیم صهیونیستی، امنیت سنتی را می‌آزمود. تأسیس رژیم صهیونیستی، شالوده متن قدیم را شکست و اسرائیل با تحمیل خویش بر منطقه، هندسه امنیتی جدیدی را به وجود آورد. خصوصیات این هندسه جدید به تفصیل در مقاله ذکر شده است.

مقدمه

دل‌نگرانی‌های ناشی از تأمین امنیت همواره همزاد انسان بوده و بدین لحاظ حفظ و دوام آن، جدی‌ترین و دیرینه‌ترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ بوده است. این مشغله ذهنی که متأثر از خصلت قدرت‌طلبی انسانها است، به مرور زمان منتهی به برقراری

\* کارشناس ارشد علوم سیاسی

ساز و کارهایی امنیت‌زا مانند دولت گردید. رویکرد مذکور به حدی توسعه یافت که دولتها به عنوان تنها کارگزار امنیت در جوامع مورد شناسایی قرار گرفتند و از این رو مسأله، خصلت و ماهیت پیچیده‌تری یافت. هر چند صلح و ثبات متاعی عام در سطح جهانی تلقی می‌گردد، لیکن «امنیت ملی» به عنوان متاعی خاص در اولویت بندی دولتها، فوریت و جایگاه والاتری به خود اختصاص داده است. به چه علت دولتها در جستجوی امنیت هستند؟ کدام واحدها در برقراری امنیت موفق‌تر عمل می‌نمایند؟ آیا می‌توان بدون توجه به مناسبات و ضرورت‌های کلان فراملی، در اندیشه راهبردهای امنیت‌ساز بود؟ آیا راهکارهای تثبیت و تأمین امنیت در مقاطع مختلف تاریخی، یکنواخت و بدون تغییر مانده است؟

همان گونه که می‌دانیم امنیت از عناصر و اجزاء گوناگونی تشکیل یافته است. حکومتها که متولیان امنیت‌سازی به شمار می‌آیند، متناسب با مقتضیات و گفتمانهای حاکم، بر یک مؤلفه خاص تأکید افزون‌تری می‌نمایند. به تعبیری این گفتمانهای حاکم هستند که ساز و کارها، ماهیت و سازه‌های امنیت را تعریف می‌نمایند. هر چند استقرار امنیت خواست مشترک تمامی واحدهای سیاسی است، لیکن به دلیل شرایط خاص اسرائیل، مقوله مذکور برای این رژیم جایگاه و منزلت ویژه‌ای دارد. از دیگر سو نیايد از خاطر برد که هر حکومتی خرده سیستم نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. بدیهی است که کشورها با توجه به همین ضریب وابستگی، به شدت تحت الشعاع تحولات در سطح جهانی قرار می‌گیرند. دولت تل‌آویو نیز از چارچوب و روند مذکور مستثنی نبوده و همواره تعاریف خود را در باره مقولات مورد نظر، با اجماع نظرهای جدید بین‌المللی پیرامون آن مفاهیم منطبق می‌کند. مقاله حاضر تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که مفهوم امنیت ملی در اسرائیل تا چه اندازه متأثر از ادراک زبان مدرن قدرت بوده و روند مذکور چه تأثیری بر راهبردهای این رژیم داشته است؟

## تمهیدات تئوریک تحقیق

اساساً زایش مفاهیمی همانند امنیت و متعاقباً بحث در حیطه معرفت، شناختی آن قدمتی دیرینه دارد. در عصری که انگاره نگریستن به متن\* از سویه‌های متعدد، سیادت می‌یابد و آموزه جوشش زمینه\*\* به عنوان واقعیتی ملموس و انکارناپذیر مورد پذیرش قرار می‌گیرد، «بسترها» واسطه مؤثری به شمار می‌روند، چرا که متون، در قالب آنها صورتبندی خاصی به خود می‌گیرند و منزلتی استعلایی می‌یابند. امروزه اندیشمندان با منتفع شدن از دیدگاه‌های زبان‌شناسانه، تحلیل‌های واقعی‌تری از پدیده‌ها عرضه می‌دارند.

«لوئیس یلمزلف»\*\*\* در چارچوب رهیافت مذکور، حوزه لفظ\*\*\*\* و حوزه معنی\*\*\*\*\* را معرفی و مورد شناسایی قرار می‌دهد. برجسته‌ترین گرایش‌های موجود در این جریان عبارتند از مفهوم متن متکثر «رولان بارتز» [دالهارا نمی‌توان به طور دائم وابسته به مدلول‌های خاصی دانست]، نظریات «ژاک لاکان» [که به عدم امکان تثبیت معنا از طریق رابطه متقابل محض بین دال و مدلول تأکید و مفهوم دال متعالی و استعلایی را رد می‌کند] و جنبش ساختار شکن «ژاک دریدا». (۱) بنابراین از دیدگاه ساختارگرایی زبان‌شناختی، بین دال و مدلول رابطه‌ای همیشگی، ساری و جاری نیست.

این «فراروایتها» هستند که همواره این گونه جلوه می‌دهند که یک دال، تنها مدلولی خاص دارد. بنابراین انگاره ساختار شکنی مطرح می‌شود. در واقع باید مبانی و ساختهای که مدلولها بر پایه آنها استوارند را بنیان فکری نمود و از چنبره ذهنیتهای ترسیم شده از

\* Text

\*\* Context

\*\*\* Louis Hjelmslev

\*\*\*\* Expression Plane

\*\*\*\*\* Content Plane

ناحیه گفتمانهای حاکم، رهید تا بتوان دلها را تعریفی متناسب کرد.

مطالعات امنیتی در قالب فهم سنتی و کلاسیک، بررسی تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی را در بر می‌گرفت و عمدتاً نیز امنیت دولت را مدنظر داشت. در این چارچوب واحدهای سیاسی برای دفاع در صدد بودند، تهدیدات نظامی متوجه خود را با بهره‌گیری از ابزارهایی همسرخ دفع نمایند. در خلال جنگ سرد نیز، تهدیدات و متعاقباً پاسخها، ماهیتی نظامی داشت لیکن پس از فروپاشی نظام دو قطبی این درک حاصل شد که تهدیدات امنیتی، می‌تواند از سویه‌ها و ابعاد دیگری نظیر محیط زیست و حقوق بشر برخوردار شود. (۲)

با رویکرد زبان شناختی می‌توان اذعان داشت که دال امنیت به مدلول خاص و ثابتی رجوع نمی‌دهد و هیچ رابطه شدیدی بین این دو مقوله وجود ندارد و هر ارتباطی، اعتباری است. بدین جهت که هم دال مملو و آکنده از معناست و هم مدلولها متکثر و سیال هستند. تکوین مفهوم امنیت، همواره در سپهر گفتمانهایی صورت‌بندی شده که با معرفتهای زمان خود همبسته و انسجامی سازواره داشته‌اند. با توجه به این که هیچ پدیده و عنصری را نمی‌توان مستقل از دیگر عناصر تعریف و تبیین نمود، امنیت نیز به لحاظ پیوستگی و توأمان بودن، بر اساس تغییر نوع و ماهیت تهدیدات، دچار تحول مفهومی شده است.

امنیت به معنی برخورداری از فضای بدون تهدید یا احساس مصونیت از آسیب‌پذیری و مخاطرات، همواره شرایطی را برای حفظ ارزشهای بزرگ ایجاد می‌کند. برخی مسائل امنیتی نظیر ملی‌گرایی، کشمکشهای قومی، عدم تکثیر سلاحهای جمعی و ثبات نظامی، سیاسی و منطقه‌ای، اخیراً توجه تحلیلگران و سیاست‌سازان را به خود جلب نموده است. دلمشغولیهایی همانند تخریب محیط زیست، رفاه اقتصادی، سازمانهای جنایی فراملی و مهاجرت‌های توده‌ای باعث تفاوت ویژگی این مسایل با نگرانی‌های گذشته شده است. (۳)

افزایش چشمگیر اهمیت و منزلت این مسایل، نیاز به بازاندیشی در مورد این که امنیت از

ناحیه کدام نهادها تهدید شده را به همراه نیاز به یک درک مجدد از امنیت، ایجاد می‌کند. این تهدیدات غیر سنتی امنیت، هر چند متفاوت و متنوع هستند لیکن در برخی ویژگیهای زیر مشترک می‌باشند.

۱- اکثر این تهدیدات دولت-محور نیستند. به عبارت دیگر این قبیل مخاطرات از عوامل و بازیگرانی که خصلتی فروملی یا فراملی دارند ناشی می‌شوند. در نتیجه آنها به راحتی قابلیت تطبیق با نظریه‌ها و تحلیلهای دولت-محور را ندارند.

۲- این چالشها، فضای جغرافیایی خاصی ندارند. تمرکزی که در گذشته بر تهدیدات ایجاد شده به وسیله قدرت نظامی می‌شد، شرایطی را جهت تلاش برای مهار این قبیل مخاطرات فراهم نمود. بهر حال چالشهای غیر سنتی نشانگر آن است که تهدیدات در سطح ملی منتشر شده، چند سویه و چند جهتی است. ضمن این که آنها را باید در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی نگریست.

۳- این تهدیدات را نمی‌توان تنها با اتکاء به سیاستهای دفاعی سنتی مدیریت کرد. این امکان وجود دارد که سازمانهای نظامی-دفاعی به ویژه در کشمکشهای خشونت‌آمیز نقش داشته باشند، ولی باید در نظر داشت مدیریت مؤثر، مستلزم طیفی از رهیافتهای غیر نظامی است. (۴)

در حالی که نمی‌توان منکر شد که اعمال و گفتارهای سیاسی نوین در جامعه بین‌المللی، همچنان در صدد ترسیم و فراهم‌سازی مقدمات حقوق، آزادیها و منافع غیر متافیزیکی هستند، این مشی‌های مشخص، حکایت از ظهور وضعیت نوینی می‌نماید. اغلب چنین رویکردهای بین‌المللی، همیشه موضوع تمام و کمالی برای تعیین شرایط امنیتی-در حوزه‌هایی که پیشاپیش تحت شمول متافیزیک قرار داشته- بوده است. (۵)

بنابراین، امنیت مفهومی چند معنایی است. تضمین و تداوم بقا، ثبات در ابعاد مختلف، حفظ هویت فرهنگی، حق توسعه پایدار و جامع، حمایت از حقوق بشر و آزادی را می‌توان به

عنوان عناصر کلیدی مفهوم جدید امنیت در نظر گرفت. در صورت پذیرش چنین فرضی، باید تصدیق نماییم که امنیت مطلق تنها به وسیله جمع‌آوری و انباشت تسلیحات تضمین نمی‌شود. علاوه بر این، حتی یک ظرفیت نظامی قابل توجه نیز در جهه بالایی از امنیت و ثبات را تضمین نمی‌نماید. به تعبیری، در صورت فقدان و یا نقصان دیگر عناصر بنیادی امنیت، هزینه‌های بالایی نظامی به عامل بی‌ثباتی مبدل خواهد شد و ممکن است در برخی موارد موجودیت دولت را با مخاطره مواجه سازد. (۶)

چنانچه رویکردی تبارشناسانه به سیر معرفت‌شناسی مفهوم «امنیت» داشته باشیم در خواهیم یافت جدا از نقطه عزیمت‌های فلسفی (مانند دیدگاه‌های ماکیاولی و هابز) که در زمره نخستین رهیافتهای مطرحند، گفتمان‌های علمی در این خصوص، به دنبال دو جنگ جهانی تدوین گردید. در آثار اولیه دوران مذکور، نظریه پردازان از منظر سخت‌افزار\* نظامی به امنیت می‌نگریستند و کانون توجهات آنها در باره تهدیدات، عمدتاً معطوف به جنگ بود و گفتمان هژمونیک «امنیت= قدرت نظامی» سیطره داشت. در برهه‌های بعدی، رهیافتی جدید مبتنی بر نقد دیدگاه فوق‌ظهور و بروز یافت. در واقع به دلیل تطور بسترها، گفتمان سترون پیشین به چالش کشیده شد.

از اواسط دهه ۶۰ میلادی، به واسطه پیدایش پارامترهای بدیع در محیط جهانی نظیر پیدایش واحدهای سیاسی جدید، بحران جهانی اقتصاد، گرایش دو ابرقدرت به تشنج‌زدایی، عقیم و ناکارآمد ماندن استراتژی بازدارندگی، فرصتی به منظور زایش روایت‌های نوین\*\* پدید آمد. بتدریج رهیافت «امنیت= توسعه» با محوریت «اقتصاد» در جوار نظریه پیشین مطرح شد، که این آموزه نیز در چنبره تقلیل‌گرایی گرفتار بود. (۷) به هر حال، از مدلول توان نظامی دال امنیت، شالوده شکنی شد. به بیانی روشن اگر در مقطعی

\* Hard Ware

\*\* Narratives

توان و استعداد نظامی در رأس هرم اهرم‌های امنیتی قرار داشت، امروزه این هرم دچار واژگونگی شده است. در پی واسازی گفتمان‌های مسلط، چهره‌های جدیدی از قدرت و تهدید به منصفه ظهور رسید. به تعبیر بوزان می‌توان سه نوع تهدید معطوف به اندیشه و ایده (ناسیونالیسم)، پایه مادی و فیزیکی (جمعیت و منابع) و نهادهای توجیه‌کننده دولت (سیستم سیاسی) را تبیین کرد. (۸)

اساساً تهدیدات متوجه منابع و شاخصه‌های قدرت می‌شوند. در چه و شدت تهدید شونده‌گی مرکزیت و کلیت نظام نیز، واسطه و معیار اصلی در تعیین تقدم و تأخر هر نوع تهدید به شمار می‌آید. در فضای کنونی نظام بین‌الملل، نظم و نسقه‌های پیشین در روابط نامتقارن بین مؤلفه‌های قدرت در هم فرو ریخته شده و تهدیدات از تلون و چندگونگی برخوردارند. بوزان «کلان موضوع امنیت» را به بخش‌های نظامی، اقتصادی، منابع - محیطی و سیاسی - فرهنگی تفکیک می‌کند. (۹) به نظر نگارنده مخرج مشترک آنها «چهره‌های قدرت» می‌باشد. در ادامه شایسته است نظری به ماهیت و شیوه‌های اعمال قدرت داشته باشیم.

معنقدان رهیافتهای پیشانوگرا\* استدلال می‌نمودند، دولت کانون قدرت به شمار می‌رود و بدین جهت، یگانه متولی امنیت ساز در جامعه است. در این گفتمان، قدرت به مثابه مقوله‌ای تلقی می‌گردد که از قابلیت نهادینگی در ساختارهایی معین برخوردار است و می‌توان آن را به عنوان یک کل در قالب نهادهایی به حصر کشید. نظریه پرداز پی‌رامون قدرت، چند چهره آن را ترسیم نموده است. به طور خلاصه، اندیشمندان مکاتب جدید با واسازی گفتمانها، به سویه‌هایی از قدرت که تاکنون مکنون و پوشیده باقی مانده بود، دست یازیدند. از منظر این نحله‌های فکری، تلقی مفهومی خاص از قدرت، یک سازه‌ای

\* Pre Modern

است که از گفتمانها و زبانها منتج گردیده و به واقع گفتمانها با تحدید نفوذ سایر عوامل نقش عاملیت یافته‌اند.

**چهره اول:** A بر B تأثیر می‌گذارد تا B رفتاری را انجام دهد که غیر از آن، نتواند کاری انجام دهد.

**چهره دوم:** این دیدگاه می‌گوید چهره اول کافی نیست. اگر طرف مقابل در شرایط فقدان تصمیم\* قرار گیرد، شکل جدیدی از قدرت بر آن اعمال می‌شود.

**چهره سوم:** از این منظر، علاوه بر دو حالت پیشین، چنانچه یک جامعه از منافع اساسی و واقعی خویش فاصله بگیرد، شکل جدیدی از قدرت بر آن اعمال می‌گردد.

اندیشمندان پسامدرن قائل به چهره جدیدی از قدرت می‌باشند. چارچوب و فضای اندیشگی متفکران مذکور، بر پایه این پیش فرض شکل یافته که هیچ پدیده و مفهومی خارج از محدوده قدرت وجود ندارد. قدرت با توجه به این که به تولید و باز تولید گفتمانها می‌پردازد، یک تکه و جمع نیست بلکه بخش است و قابلیت تمرکز ندارد. بنابراین در چهره اخیر، قدرت از پایین، در همه جا، همه چیز و پنهان است. (۱۰) در واقع با تقلیل اعتبار رویکردهای پیشین، رهیافتهای فرانوگرایانه بر این ایده ابتناء یافته است که قدرت، از هر چیز - حتی اشیاء و الفاظ - ساطع می‌گردد. در این حالت، انسان سوژه ابژه قدرت می‌شود. به تعبیری دیگر، قدرت تنها از رأس هرم و نهادهای سیاسی سرریز نمی‌شود، بلکه قدرت از بدنه می‌جوشد. باید خاطر نشان ساخت مظهر و قدرت، فراتر از ظرف خاصی بوده و تراکم معنایی می‌تواند شکل وسازه‌های گوناگونی به خود بگیرد. در عصری که نرم‌افزارها (مانند رسانه‌ها)، هم وزن سخت‌افزارها از خود قدرت ساطع می‌نمایند و تصاویر، چهره‌ای وانموده\*\* از واقعیات ترسیم می‌کنند، بنابراین قدرت توأمان را می‌توان در بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تعریف و تبیین می‌نمود. (۱۱)

\* Non decision

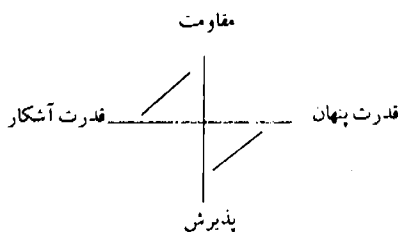
\*\* Simulation



به طور کلی قدرت متکثر را نمی‌توان در نهادی به نام دولت، متمرکز نمود. به عبارت روشنتر، یک ناسازه جدی به وجود می‌آید، بدین معنا که قدرت میل به تمرکز دارد ولی واقعیتها مبین این نکته است که قدرت، ماهیتاً متکثر است.

از سوی دیگر قدرت، همزاد دیرینه‌ای به نام مقاومت دارد. در واقع برقراری رابطه یک سویه عمودی بین سوژه و ابژه قدرت، مستلزم ارتباطی تضاد برانگیز و خشونت‌آمیز است. امروزه شیوه‌های اعمال قدرت حکومتها، مدرن گردیده و از این توانایی برخوردار شده‌اند که انسانها را به مثابه ابژه / سوژه قدرت به کار گیرند. به لحاظ روشی به سه طریق می‌توان قدرت را اعمال نمود. در نوع «سفید» فاعل قدرت، به وضوح قابل شناسایی است. در شیوه «سیاه» عامل قدرت مشخص نیست، در روش «خاکستری» مصدر واقعی قدرت به سبکی اقدام می‌نماید که کشور و گروه دیگر، اعمال کننده قدرت شناخته شوند. قدرت به منظور تحمل پذیر کردن خود همواره چهره خود را پنهان می‌سازد. موفقیت در اعمال و تحمل پذیر شدن آن نیز با توانمندی در پنهان سازی ساز و کارهایش رابطه مستقیم دارد.

در مقطع کنونی نظامهایی پویا بیند و از ماندگاری و مانایی افزونتری برخوردار خواهند بود که باروشهای مناسب، ضریب مقاومت را کاهش دهند و قدرت خود را از یک دریچه و روزنه بر جامعه اعمال نکنند و در این راه حداکثر ارتفاع را از تلفیق روش سیاه و خاکستری داشته باشند. نمودار زیر نشان می‌دهد هر چه قدرت با ابزار و ساز و کارهای آشکار اعمال گردد، مقاومت نیز شدیدتر خواهد بود و برعکس.



## دیدگاه سنتی اسرائیل نسبت به امنیت

در اندیشه نسل اول سیاستمداران صهیونیستی، آموزه امنیت = قدرت نظامی از جایگاه والایی برخوردار بود. انگاره مذکور به روشنی در پروتکل‌های اولیه هویدا بود.

«بهترین نتایج ... حکومت بر «گوییم» \* به وسیله خشونت و ترور به دست می‌آید... فقط زور در میدان سیاست پیروز می‌شود مسابقه عظیم تسلیحاتی و افزایش نیروهای دفاعی ... ضروری است زیرا، ما را در اجرای برنامه‌هایی که داریم یاری می‌رساند...» (۱۲)

همچنین دیدگاه‌های بنیانگذاران اولیه صهیونیست در این راستا قابل تبیین است. بن‌گورین، اولین نخست وزیر دولت یهودی معتقد بود: «بر اساس آنچه کتاب مقدس برای ما نقل می‌کند، تاریخ قدیم اسرائیل در درجه اول یک تاریخ نظامی است.» (۱۳) در واقع آنان با بهره‌گیری از اسطوره‌های تاریخی، در صدد مشروعیت بخشی به دیدگاه خاص خود بودند. در برداشت‌های آنها «تداوم بقا و حضور» و «ضریب پایداری» رژیم صهیونیستی عجین شدگی ویژه‌ای با توان تسلیحاتی داشت و این نوع ظرفیتها، استعداد بازدارندگی را نسبت به هر منازعه و تهدید امنیتی فراهم می‌کرد. «اسرائیل اگر قبل از هر چیز به عنوان قدرتی که عظمتش رو به فزونی است، متکی باشد محکم خواهد ایستاد...» (۱۴) صهیونیسم اساساً به لحاظ فقدان برخی از شرایط مادی دولت (سرزمین)، نبود حکومت، و ساختارهای حقوقی و نیز فقدان حاکمیت، به الگوی مناسبی در فرایند دولت‌سازی دسترسی نداشت. به همین دلیل بود که عناصر و مؤلفه‌های نظامی در استمرار حیات سیاسی رژیم مذکور نقش بی‌بدیلی ایفاء نمودند.

\* Goyem غیر یهود. یهودیان «دگر» خود را گوییم می‌نامند.

با عنایت به اینکه امنیت نسبی است، نمی‌توان به تأمین امنیت مطلق اندیشید. مطلق‌انگاری پیرامون امنیت اسطوره‌ای است که جز در بستر گفتمانهای هیمنه‌طلب، فرصت‌رشد و نشر نمی‌یابد. در همنشینی با مفاهیمی توسعه‌نیافته و سیال نظیر قدرت، منافع، اهداف، مصالح، تهدیدات و... است که امنیت، مصداقهای خود را باز می‌یابد. (۱۵) جمله گلدامایر که معطوف به منطق مذکور می‌باشد، مبین دیدگاه فوق‌است. وی «امنیت مطلق» را به عنوان یکی از سه شرط صلح با اعراب ذکر می‌کند. از طرفی دو انگاری‌های کلامی محور دیگر، پیامد چنین برداشتهایی به شمار می‌رود. رویکردی که امنیت در نابودی طرف مقابل تعریف می‌شود؛ اعراب «دگر» یهودیانند، یهودیان سفید مطلق و عربها سیاه مطلقند. بازتاب این نحوه نگرش به طور مکرر در نظرات مناخیم بگین متبلور می‌گردد. باور او آن‌طور شکل گرفته بود که «بقای اسرائیل منوط به اضمحلال تمدن عرب در منطقه و ایجاد تمدن یهود بر ویرانه‌های آن است.» (۱۶)

به منظور دستیابی به آرمان و اهداف توسعه‌طلبانه، تأکید بر نیروهای نظامی، خرید تجهیزات و جنگ‌افزارهای پیشرفته در دستور کار رژیم صهیونیستی قرار گرفته بود. به نحوی که هزینه‌های نظامی دولت یهودی در مقطع مذکور از جمله بالاترین نرخهای کشورهای منطقه به شمار می‌رفت. این‌گونه تفکرات و اقدامات، زمینه‌ساز شرایطی تحت عنوان «معمای امنیت» می‌گردد. جان هرز\* وضعیت مذکور را چنین توصیف می‌نماید:

«هرگاه جوامعی بی‌نظم و نابسامان در اغلب دوره‌های شناخته‌شده تاریخی وجود داشته باشد، در آنجا مقوله‌ای به نام معمای امنیت فردی یا گروهی بروز یافته است. بدین معنا که گروهها و انسانهایی که در چنین مجموعه‌ای می‌زیستند، همواره نسبت به مورد هدف، سلطه و حمله قرار گرفتن از ناحیه افراد و گروههای دیگر احساس نگرانی

\* John Herz

می کرده‌اند. تلاش به منظور حفظ و تداوم امنیت و مصون ماندن از چنین تهدیداتی، واحدهای سیاسی را به سوی کسب قدرت افزونتری سوق می‌دهد. روند مذکور موجب بی‌ثباتی و ضعف فزاینده دولت‌های دیگر شده و وخیم‌ترین و حادث‌ترین شرایط را برای آنها فراهم می‌کند. بنابراین تمام واحدهای یک نظام منطقه‌ای به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. علاوه بر رقابت قدرتها، چرخه عقیم امنیت = قدرت نیز بر وضعیت اخیر بار می‌شود.» (۱۷)

به دیگر سخن، نخبگان ابزاری حاکم در هر کشور، صرفاً مترصد حصول به امنیت فزاینده‌تری برای خود هستند و توجهی به تنگناهای امنیتی سایر دول ندارند. بدیهی است واحدهای دیگر نیز به منظور افزایش «ضریب تأمین» و رفع دغدغه‌ها و تهدیدات ناشی از کنشهای دولت مذکور، واکنشها و عکس‌العملهایی از خود بروز خواهند داد. همچنین اسارت اعراب در منطق «حمایت خارجی» از جمله پیامدهای چنین روش و منشی از سوی اسرائیل به شمار می‌رود. (۱۸) به تعبیر روشنتر، احساس ناامنی از سیاستها و استراتژیهای نظامی رژیم یهودی و عدم دسترسی به تجهیزات و جنگ افزارهای مدرن و قابل اتکاء، حکومت‌های عربی پیرامون اسرائیل را با چالشهای ناشی از امکان سنجی مواجه ساخت. بدیلی که گزینش شد گرایش به سوی قدرتهای بزرگ برای دستیابی به سخت‌افزارهای نظامی بود. حضور و نفوذ بیگانگان در منطقه از جمله نمود و نهادهای وضعیت فوق است. در واقع به واسطه هراس از یک قدرت به قدرتی خارجی پناه بردند.

### بازخوانی مفهوم امنیت در اسرائیل

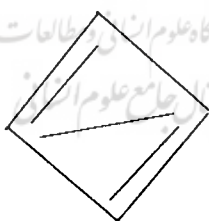
اسرائیل، به دنبال جلوگیری از تقلیل اعتبار خویش، تقویت ملموس توان نظامی و دستیابی به تکنولوژیهای تسلیحاتی مدرن را مدنظر قرار داده است. اساساً از بدو تأسیس، رهبران این کشور همواره احساس نموده‌اند که با تهدیدهای جدی از ناحیه دولت‌های عربی، با هدف نابودی حکومت غاصبانه یهود، مواجه می‌باشند.

بنابراین تقویت بنیه دفاعی - نظامی کشور را که متناظر تداوم بقاء و حفظ حیانت‌ذات \* می‌باشد، در سرلوحه امور خود قرار داده‌اند. در این رابطه «مردخای» اعلام داشته، کلید پیروزی در جنگ‌های امروزی، نه قلمرو کشور بلکه فن‌آوری نظامی است. از این رو ارتش رژیم مذکور، در مقایسه با ارتش کشورهای صنعتی و پیشرفته «سرمایه‌بر» و «تکنولوژی‌بر» است و حتی در برخی شرایط به طور متوسط بین  $\frac{1}{3}$  تا  $\frac{1}{4}$  هزینه‌های نظامی به واردات تسلیحاتی بسیار پیشرفته اختصاص داده شده است. (۱۹)

بهر حال تل‌آویو در فرایند سیاست‌سازی و الگوهای تصمیم‌گیری از روندهای جهانی نیز متأثر است. امروزه بسط و نشر فن‌آوری‌های نظامی (به ویژه سلاح‌های غیرمتعارف) جنبه بین‌المللی بیشتری به خود گرفته و بدین ترتیب قدرت نظامی نیز پراکنده‌تر شده است. اثرات این وضعیت بر روی ایستارها \*\* و تحلیل‌های دولتمردان، منجر به تصور وجود ناامنی در محیط بین‌المللی می‌گردد. مجموع شرایط مذکور در منطقه به یک برونداد \*\*\* منتهی گردیده، و آن تشدید روابط دو یا چند سویه با قدرتهای هم سطح و به طور خلاصه «یافتن شرکای استراتژیک» می‌باشد. نمودار زیر مطالب فوق را ترسیم می‌نماید.

روابط دو یا چند جانبه با قدرتهای هم سطح  
(یافتن شرکای استراتژیک)

تصور ناامنی محیط بین‌المللی



غیر متمرکز شدن قدرت نظامی

توزیع و گسترش جهانی تسلیحات و فن‌آوری

\*Self Preservation

\*\* Attitude

\*\*\* Out Put

اسرائیل در تدوین استراتژی امنیتی خود بارهیافتی راهبردی - علمی بر «فرصتها و تهدیدات» ایجاد شده بعد از فروپاشی شوروی تأکید ویژه‌ای نموده است. اصولاً گفته می‌شود راهبردی، توأم با موفقیت و کارآمدی خواهد بود که این دو مؤلفه، از منزلت ارزنده‌ای در ترسیم آن برخوردار باشد. رژیم تل‌آویو با بهره‌گیری از فرصتها، روابط و مناسبات نظامی خود را با آمریکا، فرانسه، هند، ترکیه و... بسط داده است. از سوی دیگر هر چند امکان دارد اکثر دول عرب، برخی دولتهای برون منطقه‌ای و نیز خطرات ناشی از بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در زمره تهدیدات این کشور به شمار آید، لیکن با تفاسیر پیشین، دایره و حوزه «دگر»ها تحدید و منقبض شده و مرکز ثقل\* و نقطه کانونی راهبرد امنیتی مذکور، ایران تعیین شده است. به عبارت دیگر صهیونیستها، مرز هویتی در تعریف «خودی/دیگری»\*\* را مشخص نموده و جمهوری اسلامی را جدی‌ترین «دگر» شناسایی کرده‌اند. از منظر مقامات یهودی ادعاها و دلایلی نظیر، تلاش برای دستیابی به فن‌آوری اتمی، اقدام در جهت تولید سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی، حمایت از برخی گروههای مبارز عرب و ممانعت از پیشرفت فرایند صلح در خاورمیانه، ادله مناسبی به منظور دشمن دانستن ایران به شمار می‌رود. اظهارات شیمون پرز گوئیای همین مسأله است. وی معتقد است: «اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی‌شود و این دولت بزرگترین تهدید بر ضد امنیت و موجودیت اسرائیل است». (۲۰)

از طرفی «آستانه تحمل» تل‌آویو، دستیابی جمهوری اسلامی به فن‌آوری هسته‌ای تعریف شده است. وزیر دفاع اسرائیل در سال ۱۹۹۵ با اشاره به تهدیدات ناشی از ایران اعلام می‌نماید: «اگر ایران مبادرت به غنی‌سازی اورانیم و یا پلوتونیم مورد نیاز خود، از

\* Nodal Point

\*\* Self / Other

طریق راکتورهای موجود نماید، این تاسیسات مورد تهاجم جنگنده‌های اسرائیل قرار خواهد گرفت» (۲۱).

جهانی شدن حاصل تجمیع و تبلور دقایق سازنده و پردازنده تمدنهای بشری است، که نقش انکارناپذیری در شکل‌گیری ساختارها و کارکردهای نوین و یا باز تولید آنها در عرصه نظام بین‌المللی بر عهده دارد. به نظر نگارنده با توجه به شاخصه‌های تعیین‌کننده «فرهنگ»، «اطلاعات»، «اقتصاد» و «تکنولوژی»، گفتمان سیستم جهانی به مرحله جدیدی وارد گشته است. اگر در مقطعی ژئوپلیتیسینها این آموزه را طراحی و ترویج می‌نمودند که هر کس بر «اور آسیا» سلطه داشته باشد بر دنیا مسلط خواهد بود، در عصر کنونی این نظریه مطرح است که تسلط بر مجاری «فرهنگ/اطلاعات» به عنوان «هارتلند» \* جهانی مترادف و متناظر سیطره \*\* بر کل سیستم بین‌المللی خواهد بود. واژه مذکور با دقت خاصی برگزیده شده زیرا «سلطه همراه با رضایت»، سیطره نامیده می‌شود. در واقع کشورهایایی که سهمی و بخشی را در این قاره به خود اختصاص داده‌اند، با استفاده از «فن‌آوریهای قدرت» در سطح کلان جهانی، قدرتی را اعمال می‌نمایند که کمترین مقاومت را در پی خواهد داشت. آنچه بیان گردید یکی از پیامدهای جهانی شدن است.

همچنین باز تعریف برخی از واژگان از قبیل امنیت و... در چارچوب همین تبعات گنجانده می‌شود. تلاش دولتها جهت انطباق با شرایط جدید و تعریف مفاهیم از زاویه منافع ملی، بازتاب مقتضیات عصر جهانی شدن است. هنر نظریه پردازان، شناخت روح زمانه و چهره‌های قدرت حاکم بر آن و انتخاب مناسبترین گزینه راهبردی است. تأثیرات این فرایند در دیدگاههای جدید دولتمردان اسرائیل نیز به خوبی مشهود است. بدین معنا که آنها به شدت نسبت به روندهای دگرگون شده جهانی حساس بوده و بدنبال تعریف و

\* Heartland

\*\* Hegemony

تثبیت جایگاه خود بر اساس شرایط دگرگون شده می‌باشند، زیرا اهتمام خاصی به مقوله «محیط‌شناسی» بر اساس «شرایط محیطی» در کانونهای «سیاست‌ساز» این رژیم به چشم می‌خورد. نقل قول زیر این نکته را به وضوح نشان می‌دهد:

«اسرائیل دیگر جمعیتی نیست که تنها زندگی کند... باید به کاروان جهانی به سوی صلح، رفع اختلاف و همکاری متقابل بین‌المللی پیوندد... اسرائیل باید خود را با تغییر واقعیتها تطبیق دهد... دنیا دیگر در برابر ماقرار ندارد... این یک واقعیت جدید است... صلح مستلزم دنیایی با مفاهیم نوینی است.» (۲۲)

تکوین مرزبندیهای جدید منطقه‌ای به همراه تحول در نظام امنیتی، در زمره آثار و نتایج فروپاشی بلوک شرق به شمار می‌آید. بدین جهت ارزیابی مجدد اسرائیل از قدرت و نحوه ایجاد «موازنه قوا» در رابطه با همسایگانش شکل می‌گیرد. در این خصوص شیمون پرز می‌گوید:

«در هر صورت آنچه که فعلاً مطلوب است، تاکید بر واقعیت خاورمیانه‌ای جدید، با ابعاد جدید و ماهیت امنیتی متفاوتش می‌باشد.» (۲۳)

از دیگر سو تغییر چارچوب، ماهیت و سازه‌های قدرت که بشدت متأثر از گفتمان متحول شده نظام جهانی است، منجر به اثرگذاری در تمایلات و نگرشهای مقامات اسراییلی و سعی آنها در راستای منطبق نمودن منطق استراتژیها با تحولات ساختاری- مفهومی در سطح روابط بین‌الملل گردیده است. اصولاً در قالب ادبیات امروزی، این گونه بیان می‌گردد که زمینه بر متن اثر تعیین کننده‌ای دارد. به عبارتی این زمینه‌ها هستند که متن‌سازی می‌کنند. ادراک صیورتهای نظام بین‌الملل، نخبگان فکری- ابزاری اسراییل را مقید نموده که متن راهبردر را متناسب با اوضاع جدید شالوده‌ریزی نمایند. جملات زیر مبین پذیرش دیدگاه مذکور می‌باشد:



«... با نزدیک شدن به قرن بیست و یکم از ایالات متحده این نکته را فراگرفتیم که نمی‌توان تنها با اتکاء به قدرت نظامی، خطرات و تهدیدات... را برطرف کرد، بلکه باید به راه‌حلهای سیاسی توسل جست... اگر قرار باشد که ما بیانگر آرمانها و آرزوهای نسلهای بعدی باشیم، بر ما است که سیاستهای مدبرانه را با امنیت منطقه‌ای و اقتصاد بازار در هم بیامیزیم.» (۲۴)

از جمله نشانه‌های این روند را می‌توان در شاخص «هزینه‌های نظامی» مشاهده نمود. آمار و اطلاعات بیانگر این مسأله است که سهم بخش نظامی از تولید ناخالص داخلی اسرائیل که در ۱۹۸۹ بالغ بر ۱۲/۳ درصد بود در سال ۱۹۹۷ به ۸/۶ درصد کاهش یافته است. (۲۵)

همان گونه که ذکر شد متن متأثر از زمینه است. تغییر نگرش و بینش دولتمردان رژیم صهیونیستی تا حدی تابعی از روند تحولات درونی جامعه می‌باشد. در شرایط کنونی اسرائیل به نوعی گرفتار بحران یکپارچگی است. بدین مفهوم که بین مذهب‌یون و لائیکها، چپ و راست، سفارادها (یهودیان آفریقایی - آسیایی)، اشکانازها (یهودیان اروپایی - آمریکایی)، متولدین در اسرائیل و مهاجران و... شکافهای جدی شکل گرفته است. این گونه تصور می‌شود که با از بین رفتن و به حداقل رسیدن نگرانی‌ها و تهدیدات امنیتی از ناحیه اعراب، فرایند ملت‌سازی در بین یهودیان به دست فراموشی سپرده شده است. به نظر می‌رسد حداقل در بین مهاجران به اسرائیل، نوعی بحران هویت در حال شکل‌گیری است. یک مهاجر مجاری اذعان دارد که: ما در مجارستان خودمان را یهودی می‌دانستیم ولی امروز هر چه زمان می‌گذرد بیش از پیش احساس مجاری بودنمان، تقویت می‌شود.

توسعه اقتصادی منجر به دگرگونی در انگیزه‌های جوانان اسرائیلی شده است. در

خلال سالهای پیشین، خدمت در نیروهای مسلح در بین مشاغل دیگر از بالاترین منزلت اجتماعی برخوردار بود و ساز و کاری به منظور رشد و ترقی به شمار می‌آمد. امروزه این مجرا به بخش خصوصی منتقل شده است. تحولات مذکور از منظر مورخ یهودی «بنی موریس» چنین تبیین می‌گردد: همه خواهان ویلای بزرگ و خودروی شخصی هستند. آنچه مهم تلقی می‌شود، چیزی است که برای «فرد» و نه جامعه خوب تشخیص داده می‌شود. به بیان یک جامعه‌شناس، مردم اسرائیل می‌توانند به جای خدمت در ارتش، با کار در بخش صادرات و صنعت رایانه به مملکت خود خدمت نمایند. برای خیلی از شهروندان یهودی پرسش این نیست که برای بقای کشور کدام اقدامات ضروری است، بلکه بیشتر به این می‌اندیشند که از لحاظ اقتصادی با کدام تدابیر، بهتر می‌توان در دنیای رقابتی امروز رشد کرد. بنابراین، تغییر در ایستارها باعث تحول در میزان تمایل نسل جوانتر برای خدمت در ارتش اسرائیل شد و متعاقباً شمار رو به تزایدی از آنان به بهانه بیمارهای روانی - جسمانی از خدمت نظام و وظیفه‌شانه خالی می‌کنند. در اوت ۱۹۹۶ وزیر دفاع وقت، اسحاق مردخای، از گروهی سربازان تازه ثبت نام شده سؤال کرد، در کجا مایلند خدمت کنند، یکی از آنها جسورانه و با صدای بلند پاسخ داد: در پشت جبهه. (۲۶)

پیدایش گرایشهای «لایستی» در ادبیات جامعه یهودی نشانه‌ای دیگر از تغییر نگرش‌های محیطی تلقی می‌شود. نویسندگانی با این نوع تمایلات به مکتب بهره‌جویی و لذت‌پرستی علاقه نشان می‌دهند. آنان آگاهانه از تاریخ یهود چشم پوشیده و به شکلی افراطی به محیط زیست، فرهنگ مردمی - که بیشترین نمودش موسیقی راک و ترانه‌های آن است - می‌پردازند. توجه به نشریات محلی جایگزین روزنامه‌های ملی (هاآرتص)، یدیعوت آحرونوت و معاریو) گشته و به جای توجه به درگیری اعراب و اسرائیل و مسایل حیاتی، به مسایل شخصی همچون عشق، جدایی و... پرداخته می‌شود. (۲۷) «رابی دیوید هارتمان»، یکی از نظریه پردازان اسرائیلی طی تفسیری بیان داشت: کم‌تجربگی، سادگی

و بی‌قیدی پیشگامان و پیشقراولان اولیه دیگر وجود ندارد. امروز تمام رویاهای طلایی درباره آنچه بدست آوردنش را ممکن می‌دانستیم، به گذشته پیوسته است. (۲۸)

زمینه‌های بروز و ظهور پسا صهیونیسم\* در همین راستا قابل تحلیل می‌باشد. امروزه حتی مدافعان افراطی نیز پذیرفته‌اند که اساساً صهیونیسم به عنوان ایدئولوژی دولت یهود، طرز تفکری مربوط به گذشته است. روزگاری بن‌گورین آرزو داشت تا بیابانها را گلستان ببیند. اما فرهنگ کار در کشوری که به شکل گسترده شهرنشین شده و بیش از ۳۰ درصد درآمد ناخالص ملی آن از راه فن‌آوری‌های پیشرفته و اینترنت حاصل می‌شود، مفهومی ندارد. پدران بنیانگذار، جامعه‌ای سوسیالیست را در نظر داشتند، لیکن اسرائیل یک نظام اقتصادی کاملاً سرمایه‌داری است. صهیونیست‌های اولیه جامعه بسیج شده‌ای را می‌ستودند که مزارع اشتراکی و کیبوتص‌ها از مشخصه‌های بارز آن بودند ولی امروزه به شیوه و سلوک بسیاری از ساکنان کشورهای توسعه یافته، اسرائیلیها نیز به سوی تمایلات خصوصی بیش از تعاونی گرایش دارند. (۲۹)

تهدیداتی که سابقاً پراهمیت بود نظیر تهاجم نظامی دشمنان (عراق و ایران) دیگر هیجان گذشته را ایجاد نمی‌کند. اکثر مردم از مفاد توافقنامه اسلو حمایت می‌نمایند. به نظر می‌رسد خستگی مداوم آنان سیاست‌های توسعه طلبانه و جنگ افروزانه اولیای دولت سبب شده است تا به تأسیس دولتی فلسطینی تحت هر شکلی که باشد رضایت بدهند. برای نخستین بار بعد از پیدایش دولت یهودی، مباحث سیاسی تحت الشعاع مسایلی همچون هویت خود کشور قرار گرفته است. در جامعه کنونی، یهودیان اسرائیل - ۸۲ درصد جمعیت - به یک درون‌نگری معمولاً ناراحت‌کننده در مورد کشور و شکل آینده دولت پرداخته‌اند. از سوی دیگر اهداف صهیونیستی، به عنوان ترجمان نوعی آرمان ملی - که همانا نهادینه شدن ملت یهودی در نظام اندیشگی جامعه جهانی و ایجاد کشوری

\* Post Zionism

یهودی بود- تحقق یافته است. در این میان پست صهیونیسم برآیند چالش‌های گذشته و موجود و ضرورتی برای نیازهای آتی تبلور یافته است. برخلاف صهیونیسم که مقاصدی سیاسی را مدنظر قرار داده بود، پست صهیونیسم بارویکردی اقتصادی، ارتقاء سطح زندگی رفاه اجتماعی، برابری و... را اهداف خود معرفی نموده است. (۳۰)

## نتیجه‌گیری

یکنواخت و یکسان بودگی پارادایم‌ها در عصری که تحول مبنای ثبات شناخته می‌شود، منتهی به تحدید شعاع تحرک و نفوذ اندیشه و عمل می‌گردد. ضرورت‌های استقرار ثبات، ایجاب می‌نماید مفاهیم و راه‌کارها دستخوش بازبینی قرار گیرند. فراسوی گفتمان امنیت/ قدرت نظامی، استدلال جدیدی در خلال دهه‌های اخیر نضج یافته که معتقد است، تأمین امنیت در فرایند حرکتی تعاملی بین سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای قدرت حاصل می‌گردد.

اساساً در چارچوب خط مشی‌های امنیت ملی سه بعد «محیط امنیتی»، «سخت‌افزار» و «نرم‌افزار» قابلیت لحاظ شدن را دارا می‌باشند. محیط امنیتی مؤلفه ضروری در رابطه با تهدید خارجی و مدل همکاری‌های نظامی است. در حالی که سوبه‌ی سخت‌افزاری، توانمندیه‌ای فیزیکی، آموزه‌های راهبردی، ساختار توان ملی و گزینش جنگ‌افزارها را در بر می‌گیرد، وجه نرم‌افزاری معطوف به مشروعیت سیاسی، وحدت ملی و استعداد تعیین‌کنندگی خط‌مشی‌ها می‌باشد. عنایت به محیط امنیتی و سخت‌افزارها در ادراک سنتی، مانع فهم واقعیات امنیت ملی به شمار می‌آمد. از طرفی گشوده شدن فضا‌های جدید در اذهان دولتمردان کشورهای جهان سوم که ناشی از تحولات جهانی است، واقع‌بینی آنها نسبت به درجه پایین مشروعیت، انسجام در حال فرسایش/ کاهش داخلی و عقیم ماندن روند ملت‌سازی، منجر به توجه فزاینده‌ای به بعد دینامیک و

نرم‌افزاری امنیت ملی گردیده است. همچنین نرم‌افزارها واسطه مؤثری در پیوند محیط امنیتی و سخت‌افزارها محسوب می‌شوند. (۳۱)

عینیت یافتگی\* این مطلب در باز تعریف امنیت نزد دولتمردان اسرائیل به روشنی هویدا است. «انطباق»\*\* باروند تحولی که در سیستم جهانی در حال اجراست عنوان بدیلی می‌باشد که اذهان متدیک و قاعده‌مند تنور یسینها تجویز می‌نماید. در واقع صهیونیستها، واقع‌گرایی را جایگزینی مناسب برای ایده‌آلها و آرمانهای پیشین خود یافته‌اند. پس از غصب سرزمینهای اشغالی با تکیه بر سخت‌افزار نظامی، اینکه به تکمیل وضعیت ثبات و استقرار خود با تکیه بر نرم‌افزارهای نوین امنیتی نموده‌اند. اگر چه در زمان تأسیس، اولیای دولت جدید ابدأ در قید و بند هم‌نواپی و هم‌خوانی با «متن» منطقه‌ای خود نبوده‌اند، اما شرایط و تحولات جدید به ویژه در پی تجزیه بلوک کمونیستی، شکل‌بندی زنجیره‌های دفاعی دولت صهیونیستی به منظور «امنیت فزایی» روندی نو یافته که هم‌خوانی قابل ملاحظه‌ای با روند تحولات بین‌المللی دارد. اگر روزگاری دیدگاههای ایده‌آلیستی رهبران صهیونیست به استراتژیهای راهبردی/امنیتی دولت تل آویو صبغهای نظامی بخشیده بود، تحت تأثیر تحولات نظام جهانی که در تغییر دیدگاههای جامعه داخلی اسرائیل متبلور گردیده، امروزه مقدمات و پیش‌درآمدهای نشر و نشأت فراصهیونیسم به منصف ظهور رسیده که از منظری متفاوت نسبت به گذشته به مقوله امنیت نگاه می‌کند. طبعاً خطر اتخاذ این استراتژی جدید به مراتب نگران‌کننده‌تر از راهبرد سنتی در باب مقوله امنیت تلقی می‌شود، چرا که سال ۱۹۵۰ شکی سابق امنیت منطقه‌ای، به پیدایش متن جدیدی منجر شده است که در صدد است خویشتن را مفهوم برتر آن بنمایاند یا خود را گفتمان مسلط حاکم بر متن (منطقه) جلوه دهد.

\* Objectification

\*\* Harmonious

□ جدول شماره ۱- هزینه نظامی کشورهای منطقه (میلیون دلار آمریکا)

نام کشور	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸
بحرین	۲۱۲	۲۳۰	۲۵۱	۲۶۸	۲۵۹	۲۶۲	۲۷۴	(۲۸۲)	(۳۵۷)	-
مصر	۲۲۰۵	۲۱۷۱	۲۱۸۵	۲۱۷۸	۲۱۱۳	۲۰۹۶	۱۹۷۱	۱۹۷۱	۱۹۸۸	۲۰۴۳
ایران	۹۷۵۴	۲۰۳۰	۲۱۱۸	۲۰۲۲	۲۵۳۹	۳۴۴۴	۲۵۵۰	۲۴۳۱	۲۹۱۰	۲۹۸۵
اسرائیل	۷۵۱۵	۷۸۵۱	۷۵۳۳	۷۷۰۶	۷۲۰۰	۷۲۵۰	۷۳۷۸	۷۹۰۵	۸۰۰	۸۵۴۰
اردن	۵۱۴	۴۴۸	۴۳۹	۴۲۶	۴۵۴	۵۰۸	۵۵۲	۵۵۹	۵۷۸	۵۸۷
کویت	۲۵۷۴	۹۹۲۸	۱۲۹۳۳	۶۵۵۵	۳۱۷۲	۳۳۶۷	۳۶۹۳	(۳۵۸۳)	(۳۳۳۵)	(۳۲۴۶)
لبنان	-	۳۰۰	۲۸۳	۴۵۸	۳۸۲	۴۸۰	۴۹۰	۴۲۸	۳۷۶	۴۱۴
عمان	۱۸۰۲	۲۰۲۲	۱۶۷۵	۲۰۰۸	۱۸۸۲	۱۹۹۹	۲۰۱۸	۱۸۷۹	۱۷۴۵	(۱۷۵۳)
عربستان	۱۴۹۱۲	(۱۴۹۱۳)	(۲۸۴۳۳)	۱۵۳۶۹	۱۷۳۶۰	۱۴۹۹۷	۱۳۲۱۸	۱۳۲۰۴	۱۷۹۲۶	(۱۷۱۴۲)
سوریه	۳۰۲۰	۲۸۰۱	۴۵۲۹	۴۱۹۷	۳۳۲۲	۳۵۸۵	۳۶۰۸	۳۵۳۵	(۳۰۹۴)	(۳۱۵۵)
امارات	۲۲۷۹	۲۱۴۹	۱۹۰۵	۲۲۳۱	۲۳۰۰	۲۰۹۶	۱۹۵۰	(۱۹۵۱)	-	-
یمن	-	۱۳۶۵	۱۳۷۹	۱۲۵۶	۱۱۰۱	۱۱۵۷	۸۷۹	۸۶۶	۹۴۷	۸۸۵

Source: Sipri Yearbook, 1999

□ جدول شماره ۲- هزینه نظامی کشورهای منطقه (درصد از تولید ناخالص داخلی)

نام کشور	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷
بحرین	۵/۴	۵/۴	۵/۳	۵/۳	۵	۴/۸	۵	[۴/۹]	[۵/۹]
مصر	۴/۴	۴	۴/۲	۳/۸	۳/۶	۳/۵	۳/۳	۳/۱	۲/۹
ایران	۲/۹	۲/۸	۲/۵	۲/۲	۲/۴	۳/۱	۲/۵	۲/۴	۲/۷
اسرائیل	۱۲/۳	۱۲/۳	۱۱	۱۰/۵	۹/۴	۸/۸	۸/۵	۸/۷	۸/۶
اردن	۱۰/۶	۹/۶	۹/۵	۷/۸	۷/۹	۸/۳	۸/۳	۸/۱	۸/۲
کویت	۸/۵	۴۸/۵	۱۱۷/۳	۳۱/۸	۱۲/۴	۱۳/۳	۱۳/۹	(۱۱/۹)	[۱۱/۴]
لبنان	-	۵	۳/۴	۵/۲	۴	۴/۶	۴/۴	۳/۷	۳/۱
عمان	۱۸/۶	۱۸/۳	۱۴/۷	۱۶/۲	۱۵/۲	۱۵/۷	۱۴/۷	۱۳	۱۱/۲
عربستان	۱۵/۷	[۱۲/۸]	[۲۲/۶]	۱۱/۷	۱۳/۹	۱۱/۹	۱۰/۵	۹/۸	۱۳/۱
سوریه	۸	۶/۹	۱۰/۴	۹	۷/۲	۷/۴	۷/۳	۶/۲	[۵/۶]
امارات	۵/۸	۴/۷	۴/۷	۵/۵	۵/۹	۵/۵	۴/۹	[۴/۵]	-
یمن	-	-	۹/۱	۹/۲	۹	۱۱/۳	۸	۶/۹	۷/۲

\* Source: Sipri Yearbook, 1999

اعدادی که داخل کروشه (II) قرار دارند، برآورد Sipri می‌باشند.  
ارقامی که داخل پرانتز () قرار گرفته‌اند دقیق نیستند.



## یادداشت‌ها

- ۱- لکلاوارنستو، «گفتمان»، ترجمه حسینعلی نودری، فصلنامه گفتمان، شماره صفر، (بهار ۱۳۷۷)، صص ۴۴-۴۵.
- 2- Snyder Craig A. **Contemporary Security and Strategy**. (London: Macmillan University Press, 1999). P 77.
- 3- Terry Terriff, (eds). **Security Studies Today**. (U.S: Polity Press, 1999). P 115.
- 4- **Ibid**. pp 115- 116.
- 5- Dillon Michael. **Politics of Security**. (New York: Routledge, 1996). p 29.
- 6- **Non- Military Aspects of International Security**: (France: Unesco, 1995). pp. 11-12.
- ۷- تاجیک محمدرضا. «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم». فصلنامه گفتمان، شماره صفر، (بهار ۱۳۷۷)، صص ۱۱۷-۱۲۳.
- 8- Terry Terriff, (cds); **Ibid** . p 18.
- ۹- بوزان باری. **چهره متغیر امنیت ملی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷)
- ۱۰- کلگ استوارت. **چهار چوبهای قدرت**، ترجمه مصطفی یونسی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، صص ۲۶-۱۷.
- ۱۱- فیسک جان، «فرانزگرایبی و تلویزیون». فصلنامه گفتمان، شماره صفر، (بهار ۱۳۷۷)، صص ۱۷۲-۱۶۱.



- ۱۲- پروتکل شماره ۱ و ۷. جهت اطلاع بیشتر. ک به نویهض عجاج، پروتکل‌های دانشوران صهیون، ترجمه حمیدرضا شیخی. (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳). صص ۲۸۳ و ۲۵۰.
- ۱۳- رباعه، غازی اسماعیل. **استراتژی اسرائیل**، ترجمه محمدرضا فاطمی. (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸)، ص ۱۲۰.
- ۱۴- اینبار افرایم. «خطوط برجسته تفکر استراتژیک نوین اسرائیل»، ترجمه میر سعید مهاجرانی. سیاست دفاعی، شماره ۱۸، (بهار ۱۳۷۶)، ص ۳۴.
- ۱۵- تاجیک محمدرضا. «انتظام در پراکندگی: بحثی در امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، (تابستان ۱۳۷۷)، ص ۱۱۸.
- ۱۶- رباعه غازی اسماعیل. همان. ص ۱۲۵.

17- Russett, Bruce, (eds). **World Politics**. (New York: **BEDFORD/ST . MARTIN'S** , 2000). p. 227.

- ۱۸- تاجیک، محمدرضا، همان.
- ۱۹- لطفیان سعیده. معرفی کتاب «تصمیم‌گیری برای خرید تسلیحات»، فصلنامه خاورمیانه، سال ششم، شماره ۲۰، (زمستان ۱۳۷۸)، صص ۲۸۴-۲۸۰.
- ۲۰- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۱.
- ۲۱- متقی ابراهیم. «تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران». مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۸، (بهار ۱۳۷۶)، ص ۸۹.
- ۲۲- اینبار افرایم، همان، ص ۴۱.
- ۲۳- پرز شیمون. **خاورمیانه جدید**، ترجمه عدنان قارونی. (تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی آسیا، ۱۳۷۶). ص ۱۰۶.
- ۲۴- همان، ص ۲۷۱.

25- Sipri Year book, 1999.

- ۲۶- لطفیان سعیده. «سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه‌ها و تحلیل». فصلنامه خاورمیانه، سال ششم، شماره ۱۷، (بهار ۱۳۷۸)، صص ۴۷-۴۵.
- ۲۷- «ادبیات جوانان در اسرائیل و رویکردهای نو». ترجمان سیاسی، شماره ۱۶۱، (دی ماه ۱۳۷۷)، ص ۴۳.
- ۲۸- رایت، رابین. **شیعیان، مبارزان راه خدا**، ترجمه علی آندیشه. (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲)، ص ۱۴۳.

۲۹- «جراحات اسرائیل». ترجمان سیاسی، شماره ۱۸۲، (خرداد ۱۳۷۸)، صص ۱۷-۱۱.

۳۰- ملک محمدی حمیدرضا. «پساصهیونیسیم»، ابهامی از یک گذار یا یک گسست. فصلنامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره اول، (پاییز ۱۳۷۸)، صص ۲۲-۸ همچنین ر. ک به محمد علی مهتدی، «پست صهیونیسیم: تجلی بحران در اندیشه صهیونیستی»، فصلنامه خاور میانه، سال پنجم، شماره ۱۵-۱۴، (تابستان و پاییز ۱۳۷۷)، صص ۲۳۴-۲۳۰ و نیز ر. ک به علی اکبر علیخانی، «ویژگیهای مفهومی فراصهیونیسیم»، مطالعات منطقه‌ای، جلد اول، ۱۳۷۸، صص ۲۰-۱.

۳۱- آزر، ادوارد و چونگ این مون. امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، صص ۱۴۴-۱۱۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی